

ادامه از صفحه اول

مگر مرگ یادآوری کند!

اما چرا دستاورد هایش در همه این سال‌ها نادیده گرفته شدند؟ به‌ویژه «نخل طلا»ی «کن» که ما و سینمای ما را در جهان به قله رساند، با آن ماجرای پر مضحکه در پشتی فرودگاه و مخفی‌کردنش از «دل‌پاسان مستقبل»! آیا عامل «مرگ» دیگر بار ما را به کاستی در رفتارمان توجه داده است؟ یا اینکه دچار همان هیجانات فراگیری شده‌ایم که با جرعه‌ای یارک‌باره مشتعل می‌شویم و غرق‌اب‌وار هم با آن رفته‌ایم؟ اتفاقا این همان رفتاری است که «کیارستمی» سال‌ها از آن پرهیز داشت. در خاطره‌ای از او نقل شده که پس از دریافت بزرگ‌ترین جایزه عود را «نخل طلا» از دیاهوی «کاخ جشنواره» خرید را می‌رهانند و به نیمکتی در گوشه معبری پناه می‌برد تا با خود خلوت کند و این بی‌اعتنایی به «دیاهوی بیرون» و پناه‌جستن به «نجوای درون» او را از بسیاری از هم‌قطارانش متمایز می‌کرده است. آن‌قدر که ما با دریافت هر جایزه به «هیجان» می‌آمдіیم و «زوق‌زده» می‌شدیم، او هرگز نمی‌نشد. شاید هم بیشتر در خود فرو می‌شد تا آنجا که این اواخر ترجیح می‌داد بی‌اعتنا به خوشایند و بدایند دیگران، علایق شخصی‌اش را دنبال کند. علایقی که ریشه در «شینتو» داشت. این را «سعید حجاریان» رمزگشایی می‌کند. «راه» و «جاده» در آثار کیارستمی، چه در فیلم‌ها و چه عکس‌ها، عنصری تثبیت‌شده است. عنصری مکرری که قرار است رویدادها در طول آن شکل بگیرند. علاقه به «شینتو» در نهایت کیارستمی را به «مهد» آن رساند تا آخرین اثر سینمایی‌اش را در آنجا بسازد. «مثل یک عاشق» ادای دینی است به خاستگاه «شینتو». اما او از ابتدا چنین نبود. او از «تردید» به فیلم کوتاه «نان و کوجه» آغاز کرد. با «پرسشگری» در «قضیه؛ شکل اول، شکل دوم» در ابتدای انقلاب ادامه داد. با «امید» در «زندگی و دیگر هیچ» به بلوغ رسید و با «شق به بشریت» در «مثل یک عاشق» به پیری رسید. عباس کیارستمی، انقلابی نبود. اینکه در نخستین روزهای انقلاب هم‌رنگ با دیگران منقلب نمی‌شود و متحرکانه با «طرح مسئله»ای، بزرگان و مسئولان را به چالش می‌کشد، نشانه «خرد» اوست. فیلم مستند «قضیه؛ شکل اول، شکل دوم» سرآغاز دوره تازه زندگی هنری اوست. سال ۱۳۷۵، سرآغاز دوره جدید تاریخ یک ملت و دوره جدید تاریخ هنر یک مرز و بوم است. از همین رو می‌توان دوره نوین تحول در هنرمندی جست‌وجوگر را جدی گرفت. او از آن پس، سال‌های پیش‌رو را به پرسشگری ادامه می‌دهد. پرسشگری او برای مخاطبان آثارش افق‌های تازه می‌گشود. «مشق شب» در زمره همین آثار است. فیلمی به‌غایت ساده، اما به‌شدت تکان‌دهنده از وضعیت نظام آموزشی کشور. از فیلم «خانه دوست کجاست؟» یاد «جاده» وارد آثار او می‌شود. جاده روی تپه «خانه دوست کجاست» را خودش طراحی می‌کند و می‌سازد. از آن پس جاده دیگر او را ه نمی‌کند و مدام با او هست. در «سه‌گانه زلزله» این جاده است که او را فرا می‌خواند تا با دوربین جست‌وجش‌گرش آن را بییابد و زندگی را درون آوارها گشت‌وجو کند. در منظر او، آن روی زلزله، زندگی است و امید که می‌تواند مردم را زیر سرپناهی کرد یک تلویزیون کوچک جمع کند تا شیی شاد را با تماشای فوتبال سر کنند و عشق که زیر درختان زیتون شکل می‌گیرد و یاد که تخیل ما را تا دوردست‌ها با خود می‌برد و پژواکی می‌شود که دوباره اورامان و شن‌های نرم زیر پای کودکان پابرهنه در «آ، ب، ث، آفریقا»، داستان جاده در آثار او، داستان خود اوست. داستان روح جست‌وجوگری که برای دانستن قرار ندارد. از آن پس با جاده ماند و با آن زندگی کرد. به هر جا که خواست، سر کشید و از معبر آن به آدم‌ها رسید. او آدم‌ها را از آن پس، درون جاده پیدا کرد و با آنها هم‌سفر شده. سفر به درون آدم‌ها و حتی مرگ. زمانی که به «طعم گیلان» رسید. در طول سال‌ها سفر «جاده»ای، بسیاری به تقلید از او پرداختند و بسیاری به افتخار رسیدند. این همان راه کیارستمی است که خیلی‌ها را به شهرت رساند. «جعفر پناهی» و «بهمن قبادی» دو چهره شاخص این راه‌اند. راه کیارستمی، راه افتخار بود. او از «راهی که ساخت» هرگز منحرف نشد. و در آخر ما را برای مشایعت خود به آن فراخواند، آنچنان که می‌خواست ننه آنچنان که ما می‌خواستیم و این «آخرین نمای» جاده‌ای او بود. جاده‌ای که او سال‌ها در آن سفر کرد. جهان کیارستمی، جهان «درنگ بشری» است. جهان «تامل» درباره جهان. او مدام یادآوری می‌کند: از مسیر جاده «امید» افق «صلح» دست‌یافتنی است. او سفیر صلح ملتی بود که افق‌ها را فراتر از «بیش‌های ایدئولوژیک» می‌برد و در شرایط جنگ با ملت‌ها از صلح سخن می‌گفت. و شاید از همین روست که تکرارناشدنی است. او داعیه بزرگی نداشت. تنگ‌ظنری در نرسد او جایی نداشت. در جهان او برای همه، جا بود. به همین دلیل است که دست‌انراش تا آخر عمر به او وفادار ماندند؛ حتی بازیگران نابازیگرش. او «مانده» نبود؛ «آشتی‌جو» بود. با اینکه سال‌ها به او جفا شد اما هرگز گله نکرد و اگر کرد، نجوایی درگوشی بودی تا کسی را نیازاند. او همواره فرصت برای حل اختلاف بود. مجال برای گفت‌وگو و درنگ. او گفت‌وگو با جهان را سال‌ها پیش از اصلاحات آغاز کرد. پیش‌تر از آنکه «گفت‌وگویی تمدن‌ها» طرح شود. در جهان او مخالفان هم محترم‌اند، حتی دل‌پاسان. از همین روست که سوگواران او پرشمارند.

شرق: به‌دنبال انتشار مطالبی در مورد به‌کمارفتن محمدرضا شجریان، فرزند اینن خواننده ضمن تکذیب این موضوع، از وضعیت جسمی خسرو آواز ایران خبر داد. روز سه‌شنبه، ۲۲ تیر خبری بدون منبع یا ارائه مدرکی به نقل از سایت رجانپور در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که واکنش کاربران این شبکه‌ها را به‌دنبال داشت. در این خبر عنوان شده بود: «محمدرضا شجریان که برای ادامه درمان بیماری سرطان خود به آمریکا رفته بود ساعتی پیش به کما رفت…». همایون شجریان، فرزند محمدرضا شجریان، نیز به‌دنبال انتشار چنین مطلبی، سه‌شنبه‌شب در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «نتایج تمام آزمایشات خوب هستند و در هیچ‌کدام نشانه‌ای از پیشرفت سرطان دیده نشده

آخرین وضعیت جسمی شجریان از زبان پسرش

است. همان‌طور که از قبل می‌دانید، تنها ضعف جسمانی است که آن هم به امید دوست با تغذیه و دارو و فیزیوتراپی تا قبل از آنکه زمان برای شروع مرحله دوم درمان از دست برود برطرف خواهد شد. علت طولانی‌تربودن این ضعف بر کسی معلوم نیست اما رسیدگی در نهایت خودش در حال انجام است. مرحله دوم درمان برای بازگشت‌نکردن و پیشرفت‌نکردن مرضی الزامی به نظر می‌رسد، تا معشوق چه خواهد».همایون شجریان در پایان پیام خود از درگذشت عباس کیارستمی، فیلم‌ساز ایرانی، نیز یاد کرد: «از این لحظه هر خبر قابل‌توجهی که لازم باشد عزیزان را از آن باخبر کنم، از طریق همین اینستاگرام به اطلاعشان خواهم رساند. »

شرق: حواشی مربوط به چگونگی درمان عباس کیارستمی ادامه دارد و پیگیری پرونده پزشکی او توسط خانواده‌اش این‌بار به صحبت‌های وزیر ارشاد و واکنش بهمن کیارستمی رسیده است.بهمن کیارستمی در واکنش به سخنان علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که روز ۲۲ تیر بیان شد، درباره روند درمان پدرش یادداشتی را به ایلنا داد: «امروز این جملات را که در حاشیه مجلس ختم مرحوم پدرم، عباس کیارستمی، درباره روند درمان ایشان گفته بودید خواندم: «گفتند وضع ایشان مناسب نیست و ما هم خواهش کردیم و رفتند رسیدگی کردند و ایشان بهتر شد، الان هم آنچه که پیش آمده تا آنجا که اطلاع دارم به بیماری ایشان مربوط نبود، آنچه که اتفاق افتاد بیشتر ناشی از یک سکته بود». در ادامه



هنرمندش باید حمایت و مواظبت شود.

کا البته در یکی، دوسال اخیر سال‌های خصوصی زیادی در تهران افتتاح شده و به‌علاظ کمی امروز تعداد صندلی‌هایی که ظرفیت جذب مخاطب تئاتر را دارند بسیار زیاد است.

بله منتها این سال‌ن‌ها، سال‌ن تئاتر نیستند! تئاتر شناسنامه می‌خواهد. حتماً عده‌ای الان می‌گویند فلائی قدیمی فکر می‌کند و امروز دوران مدرن است! واقعیت این است که این سال‌هایی که افتتاح شده، نه از نظر ایمنی وضع درستی دارند، نه از نظر نورپردازی و تجهیزات! فقط دیوارهای یک جایی را سیاه می‌کنند و می‌گویند برویم برای اجرا. اینها سال‌ن اجرای تئاتر نیست. رگویی اینها مطلقا رگویی تئاتر نیست. حالا هسی هرکس خانه عمه و عموش را سال‌ن تئاتر کند و هی مردم را بخداند! من اصلا نمی‌گویم خنده بد است، منتها تئاتر باید نگاه فلسفی به زندگی انسان داشته باشد. تئاتر نمی‌تواند با نگاه «بزنیم و برقصیم و پول دربیاوریم» زحمتشان را می‌کشند و مسائل دیگری مسبب این وضع هستند. زمانی حرف از خصوصی‌سازی می‌شد و امروز به شکل ناقص و اشتباهی خصوصی‌سازی شده! تا موقعی که تئاتر خصوصی شود و دیگر دولت و اداره تاتر مواظب تئاتر نباشند (کاری که وظیفه آنهاست) تا هنرمند تئاتر بتواند مفاهیم انسانی را نه به ضرب‌ووزر رقص و پاکبوی منتقل کند. اوضاع همین است. (گرچه ممکن است رقص و پاکبویی اینها هم لازمه یک صحنه باشند و تماشاگر را هم بخدانند، منتها منظور اپیدمی‌شدن این اتفاق است). مسئله نباید پول‌آوردن باشد که پولی هم از تئاتر درنی‌آید! یک جوان تئاتری باید دغدغه‌اش مفهوم انسان باشد؛ دغدغه‌ای که شکسپیر و مولانا و حافظ همگی کروتفسکی را داشتیم که می‌آمد روی صحنه آدمی با تفکر آدم‌های دیگر. نه‌اینکه عده‌ای دور هم بنشینند و دور هم بخندند. ما تماشاچی برای تئاتر نمی‌خواهیم، عنصر کامل‌کننده تئاتر را به‌عنوان عینده لازم داریم تا از تلاقی تفکر هنرمند و مخاطب، نور تازه‌ای بر جهان بناید.

کا با توجه به سابقه و تجربه‌ای که از تماشای تئاتر در سراسر دنیا دارید، این نگاه تجاری که به عقیده شما امروز در ایران باب شده را، آیا اتفاقی جهانی نمی‌دانید؟ تئاتر در سراسر دنیا همچون دیگر هنرها، به سمت نوعی مصرف‌گرایی رفته و سلطه کاپیتالیسم بر هنر کاملاً محسوس است…

ما تا ۱۵،۰۱ سال پیش تئاتری داشتیم که هنر مطلق بود، ریزریز به اوضاع امروز رسیدیم. اگر هم اعتراض کنیم، جوابمان این است که «سال‌ن‌ها از تماشاگر پر است». برای چه پر است؟ سالن باید پر باشد، از مواجهه آدمی با تفکر آدم‌های دیگر. نه‌اینکه عده‌ای دور هم بنشینند و دور هم بخندند. ما تماشاچی برای تئاتر نمی‌خواهیم، عنصر کامل‌کننده تئاتر را به‌عنوان عینده لازم داریم تا از تلاقی تفکر هنرمند و مخاطب، نور تازه‌ای بر جهان بناید.

کا فکر نمی‌کنید این نقض غرضی‌که از آن حرف زدیم، اتفاقی جهانی است؟

از تئاتر دنیا خبر دقیقی ندارم. اما اگر چنین باشد، تأسف‌بار است. تئاتر باید بر مبنای اصول باشد. تئاتر، سرگرمی صرف نیست. اگر باشد، با آنچه شکسپیر و دیگر بزرگان خلق کرده‌اند در تافتار است. ما ۴۰،۳۰۰ سال پیش گروتفسکی را داشتیم که می‌آمد روی صحنه انسان را تجربه می‌کرد. همان‌طور که عطار «هفت شهر عشق» را سرود، گروتفسکی هم به نوعی همان را روی صحنه زیست. صرفاً نباید دو ساعت گفت و خندید، اگر تئاتر به این سمت برود، ضدانسانی است. وقتی کسی پول پای تئاتر می‌دهد، باید کاتارسیس را تجربه کند. نه اینکه بیاید و صرفاً چهارتا چهره سینمایی و تلویزیونی را ببیند.

امروزه همه وقتی می‌فهمند قرار است کاری روی صحنه بیاوریم توصیه می‌کنند: «بازیگری بیار که کارت برفوشه» به همین شکل هم آن را تلفظ می‌کنند: «برفوشه»!

کا این وضعیت ناخوشایندی که امروز گریبانگیر تئاتر است، در یک بررسی کورونولوژیک فکر می‌کنید چطور می‌شود که تئاتر به اینجا می‌رسد؟ چون خصوصی‌سازی ایده‌ای بود برای نجات تئاتر و امروز طبق گفته‌های شما به اتفاقی ضدتئاتر تبدیل شده است. چطور این اتفاق افتاد؟

عرض کردم که خصوصی‌سازی یعنی یک کمپانی و شرکتی برای تئاتر ساختمان بسازد و در راه تئاتر، سازندگی کند. این خصوصی‌سازی است: ساختن تئاتر،

هنر

واکنش بهمن کیارستمی به صحبت‌های وزیر ارشاد

این یادداشت آمده است: «دلیل نوشتن این یادداشت، اعتراض به اظهارنظر عجیب و نادرست جابجایی درباره پرونده پزشکی ایشان نیست، بلکه ابراز نگرانی است از روند بررسی پرونده‌ای که نخستین جلسه آن دیروز تشکیل شده، اما به نظر می‌رسد که نتیجه آن از حالا به گوش شما رسیده. پایان این فیلم را شما لو داده‌اید، حالا بنشینیم و تماشایش کنیم؟ ما از ابتدا به همراهی شما در روند درمان چشم امید نداشتیم، اما اگر تا پیش از خواندن این جملات امیدوار بودیم که بررسی دقیق و بی‌طرفانه انجام شود، حالا بیم آن می‌رود که حفظ آبروی نظام پزشکی کشور در اولویت قرار داشته باشد و صلاح کار آن باشد که به شیوه معمول قصورات را به گردن «دیگری» و در این مورد احتمالاً «اجنبی» بیندازیم».

در هر دوره‌ای فرزندهای آن زمانه متولد می‌شوند و رشد می‌کنند. در این دوره هم بازیگران خوبی وارد شده‌اند. من شخص خاصی را مدنظر ندارم اما استعدادهای خیلی خوبی را دیده‌ام. مثلاً پانته‌ا پناهی‌ها در بین خانم‌های بازیگر، درخشان و درجه‌یک است. بازی او در «ویتسک» فراموش‌ناشدنی بود. او با بازی‌اش معنای تازه‌ای از بازیگری را

متولد کرده و اگر همه این‌طور باشند، بازیگری در ایران آینده درخشان دارد.

کا در یکی، دودهه اخیر آموزشگاه‌های بازیگری و دانشگاه‌ها بدون اینکه ظرفیت بازار بازیگری را بسنجند، هنرجوهایی را فارغ‌التحصیل کرده‌اند که بازار کاری برای آنها وجود ندارد. به نظر شما این تولید انبوه بازیگر در آموزشگاه‌های بازیگری و دانشگاه‌ها، عایدی هم برای بازیگری داشته یا درخور نقد است؟

از روزی که کلاس‌های بازیگری باز شد، من آن را نقد کردم چون بازار کار بازیگری محدود

است و تقریباً برای تازه‌واردها بازاری وجود ندارد. زمان ما کلا دوتا دانشگاه بود که بازیگر پرورش می‌داد، هنرهای دراماتیک و هنرهای زیبا. ما دانشجوی هنرهای زیبا بودیم و عده‌ای هم دانشجوی هنرهای دراماتیک و روی‌هم سالی پنجاه تا می‌شدیم و از این سالی پنجاه تا هفت، هشت نفر ادامه می‌دادند و آن عده سیقل‌نشدن بیرون می‌آمدند، این هم با زحمت فراوان. اینکه بخواهیم با هم مسابقه بدهیم، تلاشمان این بود کاری ماندگار کنیم. ولی امروز این همه دانشجو فارغ‌التحصیل می‌شوند و فضای کار ندارند و وارد رقابتی ناسالم می‌شوند و نهایتاً سرخورده‌اند. در این شرایط دیگر درون یک بازیگر، پالایش پیدا نمی‌کند و آن اتفاق درونی‌ای که باید، برایش نمی‌افتد. حالا سالی سه‌هزار نفر هم فارغ‌التحصیل شدند، چه فایده‌ای دارد؟ ما به کاری که می‌کردیم اطمینان داشتیم، چون فضا ناامن نبود.

کا به‌نظر می‌رسد امروز یک‌جور میل به مطرح‌شدن دیده‌شدن و بر میل هنر آفریدن می‌جرید. شاید این تفاوت اساسی بین نسل امروز با نسل شمامت، البته امروز نسل شما در دوران میان‌سالی است و طبیعی است منشی متفاوت با عده‌ای جوان داشته باشد. اما نسل شما وقتی جوان بود و همین سنین را می‌گذراند، چگونه بود؟

هنرپیشه، سمت این حرفه می‌آید برای اینکه دیده شود. نسل من هم آمده بود که دیده، تشویق و تأیید شود و این اصلاً مذموم نیست. منتها الان رقابتی گزنده حکم‌فرماست و این مذموم است. همه برای هم، می‌زنند؛ ما اصلاً برای هم نمی‌زدیم. فرق این نسل با نسل ما در همین است. ما آن دوران خیلی‌مان راحت بود اما نسل امروز مضطرب است. مثلاً من یک‌بار اجرائی از سعید پورصمیمی دیدم و دو سه روز گنج بازی او بودم و مسلماً تماشای بازی او روی من تأثیری سازنده گذاشت. ولی الان نمی‌دانم بازیگران از موقعیت هم چقدر خوشحال می‌شوند.

کا به نظر می‌رسد تنگنای اقتصادی در ایجاد اضطرابی که با آن اشاره کردید تأثیر بسزایی دارد…

بله ولی تنگنای اقتصادی همیشه بوده است. باور می‌کنید من تا سال ۷۰ یک ریال از تئاتر دستمزد نگرفتم؟! کارگران‌هایی که با من کار کردند، شاهدند. تازه سال ۷۰ سر نمایش «ساحره‌سوزان» با ما قرارداد بستند. قبلاً هم دستمزد می‌گرفتم اما دستمزدهای ناچیزی که مقدارش برایمان مهم نبود. سر هم تئاتر برای کسب درآمد نمی‌رفتیم، می‌رفتیم روحمان جلا پیدا کند. یکی از درخشان‌ترین بازی‌های خودم در تئاتر «سی‌وونه‌بانیس مرده است» به کارگردانی رکن‌الدین شروین بود. من در این نمایش ۲۳ نقش بازی می‌کردم و ابتدای نمایش، ۶۵ دقیقه روی صحنه تنها بودم و بابت این نمایش در سال ۱۵۰۰ تومان دستمزد گرفتم در حالی‌که بیشتر از ۲۰۰۰ تومان خرج رفت و آمد و کرایه تاکسی و اتوبوس‌سم شد. با زن و دو بچه، از آن اجرا، هیچ پولی در نیاوردم. به‌قدری تئاتر-برایم مقدس بود که به این فکر نمی‌کردم که حالا زندگی‌ام چه‌طور بچرخد. ما از جیم‌مان هم برای تئاتر، هزینه می‌کردیم. البته یکی از آسب‌ها می‌تواند فشار اقتصادی کنونی باشد، اما ما هم فشار اقتصادی داشتیم و قانع‌تر بودیم. البته من نمی‌توانم امروز به جوان‌ها بگویم قانع باشید چون امروز ضرورت‌ها و مسائل خودش را دارد. مطلقاً به جوانان تئاتری ایراد که نمی‌گیرم هیچ، دستشان را هم به یاری می‌فشارم و اگر حرفی هم می‌زنم فقط دستسوز و نگران آینده آنها هستم. همین.

چهره روز

«جمشید ارجمند» در گذشت

● شرق: «جمشید ارجمند»، نویسنده و منتقد سینما که به‌دلیل مشکلات قلبی فروردین سال جاری در بیمارستان بستری شده بود، روز گذشته ۲۳ تیر درگذشت. جمشید ارجمند اسفندماه به علت مشکلات قلبی در بیمارستان قلب تهران بستری شده بود و پس از بهبود نسبی در نوروز، بار دیگر ۱۹ فروردین به علت نارسایی قلبی و وخامت حالش به بیمارستان قلب برده شد و دوباره به منزل برگشت؛ اما باز هم به بیمارستان رفت. این نویسنده و منتقد از دهه ۳۰ فعالیت نوشتاری‌اش را آغاز کرد و در مجله «ستاره سینما» و سایر مجلات نقد فیلم مطلب می‌نوشت و با منتقدانی مانند پرویز دلیلی هم‌دوره بود. او چندین کتاب مهم – نزدیک به ۲۰ عنوان – را از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرده و در زمینه ویرایش هم فعالیت کرده است. دوره دوجلدی درباره چند سینماگر، درباره سینما، فیلم‌ساخت، سینماگر، دستور خط و نگارش، دست‌نامه شیوه نگارش، گریه روی شیروانی داغ و ۲۱ فیلم– قصه، از آثار دیگر جمشید ارجمند است.

برده نقره‌ای

فنان مهرجویی از پزشکان کیارستمی

● فرانک آرتا: مراسم یادبود زنده‌یاد عباس کیارستمی در حالی برگزار شد که هنرمندان شرکت‌کننده درآن مملو از اندوه و اعتراض بودند و از همه اندوهناک تر داریوش مهرجویی بود که در میانه راه صدایش بلند شد و با قاطعیت به نحوه مرگ استاد فقید اعتراض کرد. این مراسم عصر سه‌شنبه ۲۲ تیر در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد و علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، که غایب تشییع جنازه این استاد فقید بود، بالاخره خود را رساند. در ابتدا بهمن فرمان‌آرا از شدت اندوه ترجیح داد تنها شعری از عباس کیارستمی را بخواند: بیزارم از زبان / زبان تلخ / زبان تند / از زبان دستور / از زبان کنایه / به زبان اشاره / سخن بگو… پس از فرمان‌آرا، نوبت به داریوش مهرجویی رسید. او تندترین کلمات را خطاب به تیم پزشکی عباس کیارستمی بر زبان آورد و گفت: «سه روز است که نخوانیده‌ام. درد عمیقی را تجربه می‌کنم که تا به حال تجربه نکرده بودم. از حادثه‌ای که رخ‌داده، بسیار عصیان‌گسسته؛ حادثه‌ای که حاصل ندانم‌کاری و بی‌مسئولیتی جراحانی است که عباس کیارستمی را کشتند. من از این فرصت استفاده می‌کنم و می‌خواهم پزشکانی که این گوهر را به کشتن دادند، به محاکمه بکشانیم. وظیفه وزارت ارشاد، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و قوه‌قضائیه این است که به مرگ یک بی‌گناه رسیدگی کنند. او دو هفته قبل از اینکه به بیمارستان برود صحیح و سالم بوده، رخشان بنی‌اعتماد دیگر سینماگری بود که ترجیح داد به جای صحت درباره کیارستمی از حاضران بخواهد به یاد او یک دقیقه سکوت کنند و تصاویر کیارستمی بر پرده سالن نقش ببندد. فرشته طائرپور دیگر سخنران مراسم بود که می‌شد با او آشنا شد و حرف‌های جدی زد». خسرو سینایی هم درباره این هنرمند درگذشته گفت: «عباس کیارستمی گنج بود و گنج را در دل خاک پنهان می‌کنند. سال‌هاست نام کیارستمی در کتیبه تاریخ فرهنگ و هنر جهان نوشته شده و سال‌های سال خواهد درخشید».

زیر آسمان فیروزهای

فیلم «انتخاب موفق» با صدای مهدی یغمایی

● شرق: پس از تولید، تدوین و صداگذاری فیلم «انتخاب موفق» به تهیه‌کنندگی پرویز قدسی و به نویسندگی و کارگردانی امیر مؤمنی‌اصل، تیتراژ فیلم با صدای مهدی یغمایی خوانده شد. شعر تیتراژ پایانی فیلم انتخاب موفق اثر حامد صوفی‌پور و تنظیم آن را هومن آزما انجام داده است. بهروز خوش‌فطرت، هما خاکباش، بهروز محمدی، شروین مولایی، مینا دلشاد، ساقی زیتنی، علی برقی، اردشیر کاظمی، رحمان مقدم، آیدا تیتیانان، حسین میدانی، آرزو تیتیانسان، عبدالرضا کشمیری و رضا دیزجی از جمله بازیگران این فیلم هستند.

هنر برای مقابله با سرطان

● شرق: نمایشگاهی از آثار احمد آریامش و احمد محمدپسور با ۲۰ اثر از جمعه، ۲۵ تیر در گالری بهنام دهنش‌پور برگزار می‌شود. در این نمایشگاه ۲۰ اثر به نمایش گذاشته می‌شود. نمایشگاه آثار این دو هنرمند از ۲۵ تا ۳۰ تیر در گالری بهنام دهنش‌پور به نشانی خیابان شهید لوسانی (فرمانیه)، خیابان شهید جباریان (فروردین)، کوچه مسجدی، کوچه مرمری، پلاک ۱۳ به نمایش گذاشته می‌شود.